

بررسی اندیشه‌های هستی‌گرایانه در شعر شاملو بر اساس آرای نیچه

* پیمان پاسبان ذوقی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۸

** لیدا نامدار

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۱۳

*** جواد طاهری

**** غلامرضا حیدری

چکیده

اگرستانسیالیسم یا هستی‌گرایی از مفاهیم محوری اندیشه نیچه است که در شعر معاصر به‌ویژه در شعر شاملو نمود روشنی دارد. مصادیق برجسته آن از جمله تقدم وجود بر ماهیت، تعهد و مسئولیت، فردیت، گزاف بودن زندگی و جهان، مرگ و نیستی، آزادی، دلهره و اضطراب، وانهادگی و تنهایی در شعر شاملو با هنرمندی تمام بازنمایی شده است جستار حاضر به روش توصیفی-تحلیلی بر اساس گزاره‌های مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی که به بررسی رابطه ادبیات با دیگر شاخه‌های علوم انسانی می‌پردازد. در پی پاسخ به این پرسش است که اندیشه‌های هستی‌گرایانه چگونه در ذهن و زبان شاملو پرورنده شده و نگاه او به هستی بر چه اندیشه و فلسفه‌ای متمرکز بوده است؟ تبیین و ترسیم هستی‌شناسی در شعر شاملو با توجه به آرای نیچه هدف اصلی این نوشتار است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد شاملو پیوند عمیقی با مباحث و اندیشه‌های هستی‌شناسانه داشته، مفاهیم و دغدغه‌های وجودی به صورت تأمل برانگیز و بسامد بسیار بالایی در سروده‌هایش سایه انداخته است. این مفاهیم با آرای هستی‌گرایانه نیچه نقاط تلاقی بسیاری دارد.

کلیدواژه‌گان: هستی‌گرایی، وجود، فردیت، شعر، نیچه.

* دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خدابنده، دانشگاه آزاد اسلامی، خدابنده، ایران.

p.p.zoghi@chmail.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی و ادبیات تطبیقی، واحد خدابنده، دانشگاه آزاد اسلامی، خدابنده، ایران.

namdar.lida@gmail.com

*** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ابهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ابهر، ایران.

**** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ابهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ابهر، ایران.

نویسنده مسئول: لیدا نامدار

مقدمه

اگرستانسیالیسم به مثابه یکی از بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین مکاتب فکری فلسفی افزون بر شاخه‌های گوناگون هنری در آثار و اشعار شاعران و نویسندگان تراز اول جهان نیز متجلی گشته، و به اشکال مختلفی، ذهن و زبان ایشان را به خود مشغول داشته است. در واقع ارتباط ادبیات با سایر رشته‌ها از جمله فلسفه، علاوه بر اینکه راه را برای گشودن افق‌های نو و تازه، هموار کرده سبب شده تا انسان نه تنها به دریچه‌های نوینی از زندگی و ذات وجودی خویش برسد بلکه به ساحت‌های نوینی از دانش از جمله مطالعات بینارشته‌ای نیز دست یابد.

مطالعات بینارشته‌ای که از حوزه‌ها و زمینه‌های نوین پژوهش در مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی است با کاوش در داد و ستدهای فکری، فرهنگی و نیز واکاوی در روابط شعبه‌های مختلف علوم انسانی با دنیای ادبیات و هنر، جانی تازه به وجود و پیکره پژوهش‌های ادبی، فرهنگی و هنری می‌بخشد. بخشی از این مطالعات، رابطه ادبیات و فلسفه است که روابط ژرف و گسترده‌ای میانشان وجود دارد و هر دو از شگردهای کم و بیش مشابهی، بهره می‌برند؛ این است که برای درک و دریافت بهتر نظام فکری و به طور مشخص وضعیت هستی‌شناختی آثار ادبی به درک نظریات فلسفی نیازمندیم چراکه خود نظریه‌های ادبی نیز ریشه در فلسفه دارد.

یکی از این مکاتب ادبی اگرستانسیالیسم است که در آن، انسان وجودی بالقوه است و با اختیار و انتخاب در میان امکان‌های متفاوت، وجود حقیقی خود را که در نیستی نهفته است به فعلیت می‌رساند. در این مکتب، انسان، دغدغه‌ای با عنوان وجود در خود دارد و معتقد است که وجود ذهنی شخص، ریشه در فلسفه دارد و هدف و محورش انسان است. بنابراین به بیان آن خصوصیت و تشخیصی می‌پردازد که وجه ممیزه آن، فلسفه وجودی است.

رابطه ادبیات و اگرستانسیالیسم هم مسأله تازه‌ای نبوده، به روزگاران دور باز می‌گردد؛ ولی این پیوند در عصر حاضر به دلیل مدرنیسم و سرعت تغییرات و دگردیسی‌های زندگی، ذهن و زبان انسان‌ها را بیش از پیش، به خود مشغول داشته، اهمیتی صدچندان یافته و در موارد بسیاری، به درهم تنیدگی هستی‌شناسی با ادبیات

انجامیده است. هستی‌گرایی از مسائلی همانند تقدم وجود بر ماهیت، فردیت، آزادی، تعهد و مسئولیت، دلهره و اضطراب و گزاف‌بودن زندگی و... بحث می‌کند که در شعر معاصر ایران به ویژه شعر شاملو نمودی خاص یافته است.

هدف پژوهش حاضر، تبیین بازتاب این دغدغه‌ها و نمودهای هستی‌گرایی نیچه در شعر شاملو به روش توصیفی-تحلیلی، کتابخانه‌ای و بر اساس مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی است که به «ارتباط ادبیات با سایر شاخه‌های مختلف علوم انسانی مانند فلسفه، روان‌شناسی و... مبتنی است». پرسش این است:

- شاملو چه رویکردی نسبت به هستی و اندیشه‌های مکتب اگزیستانسیالیستی دارد؟

- شباهت این رویکرد با آرای هستی‌گرایانه نیچه چیست و چگونه قابل تحلیل است؟

از آنجا که هستی‌گرایی یا اگزیستانسیالیسم نزد نظریه‌پردازان و متفکران این مکتب، اصول جامع و واحدی نداشته، در میان نمایندگان برجسته این مکتب از جمله سورن کی‌یرکگور، نیچه، سارتر، و... تفاوت‌های فکری و مبنائی وجود دارد؛ جستار حاضر سروده‌های شاملو را به طور مشخص بر اساس آراء نیچه، واکاوی و گزارش می‌کند. البته همه آن‌ها با تمام اختلافات در اموری، مشترک‌اند یکی از مشترکات مهم این است که همگی پرسش واحدی دارند و آن پرسش از وجود، هستی، ماهیت و چیستی انسان است. نکته دیگر اینکه در مکتب اگزیستانسیالیسم با مفاهیمی زنجیره‌وار و در ارتباط با هم مواجه می‌شویم و نباید انتظار داشت که این مضامین از هم تفکیک شده باشند.

پیشینه تحقیق

بررسی اندیشه‌های هستی‌گرایانه در آثار ادبی پیش از این نیز مورد توجه پژوهشگران بوده؛ خانعلی و دیگران (۱۳۹۹)؛ در مقاله «بررسی اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی در شعر معاصر» به این نتیجه رسیده که اگرچه این شاعران قصد بیان اندیشه‌های فلسفی را نداشته‌اند اما با توجه به اندیشه و اوضاع اجتماع، اشعاری مطابق با شاخه‌های مکتب

اگزیتانسیالیسم سروده‌اند. رجبی (۱۳۹۸) در «تحلیل اگزیتانسیالیستی شعر شاملو و ادونیس» نموده‌ها و جلوه‌های بنیادین اگزیتانسیالیسم را به صورت تطبیقی در شعر ایشان، واکاوی نموده است. عزیزی فر و دیگران (۱۳۹۷)؛ در مقاله «بررسی مبانی فلسفه اگزیتانسیالیسم در شعر سهراب» دغدغه‌های وجودی سهراب را طبق آرای برخی فلاسفه بیان کرده، شاخصه‌های این مکتب در شعر وی بررسی کرده است. همچنین اکبر شامیان، سارا کلائی و فاطمه ثمین وحدانی (۱۳۹۴)؛ در مقاله «اندیشه‌های وجودی در سروده‌های شفیع کدکنی و ادونیس» به این نتیجه رسیده‌اند که در سروده‌های شفعی و ادونیس تفاوت‌های اساسی در طرح اندیشه‌های وجودی به چشم می‌خورد. «اگزیتانسیالیسم و رباعیات خیام» پژوهش دیگری است از امین سرانجام و محتشم محمدی (۱۳۹۵) که نویسندگان در آن تلاش کرده‌اند ارتباط بن‌مایه‌های برجسته اگزیتانسیالیسم را با اندیشه‌های فلسفی مطرح‌شده در رباعیات خیام را نشان دهند. اما تا کنون هیچ پژوهشی به بررسی اندیشه‌های هستی‌گرایانه شعر شاملو بر اساس آرای نیچه نپرداخته است.

هستی‌گرایی نیچه

نیچه فیلسوف بزرگ آلمانی که اثرگذاری‌اش بر جهان، بی‌مانند است. درباره هستی معتقد است که «ما همه در درون خود، کشتزارها و باغ‌هایی پنهان داریم؛ به زبان استعاره ما همگی آتشفشان فعالی هستیم که ساعت فورانی برای خود داریم؛ ولی این ساعت کی فرامی‌رسد؟ به زودی؟ قطعاً در آینده‌ای دور؟ هیچ کس از زمان دقیق آن اطلاعی ندارد» (نیچه، ۱۳۷۷: ۶۹). نیچه که طرفدار نظریه انتخاب‌محور است «منشأ هرگونه ارزش و معنا را خود انسان می‌داند و با انکار هر امر مطلق و مابعدالطبیعی، تمام ارزش‌ها را به خود انسان منتهی می‌کند تا با اراده معطوف به قدرت، ضمن خلق ارزش‌های جدید، به اصالت خود دست یافته، از خود، ابرانسان بسازد و اگر این فرصت را غنیمت بشمارد و به تبعیت از ارزش‌های از پیش تعیین‌شده مندرج در اخلاق سنتی، روی آورد گرفتار از خودبیگانگی یا بی‌اصالتی می‌شود که از آن به اخلاق بردگان تعبیر کرده، به شدت آن را نقد می‌کند» (کریمی والا و کمالی‌نسب، ۱۳۹۵: ۹۵).

مؤلفه‌های هستی‌گرایی نیچه

۱. تقدم وجود بر ماهیت (وجودگرایی)

«هستی‌شناسی در موجوداتی که تجربه آن‌ها را داریم دو اصل مابعدالطبیعی قید می‌کند: وجود و ماهیت. منظور از ماهیت، چیستی موجود است» (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۲/۹۶۳). نیچه که اعتقادی راسخ به تقدم وجود بر ماهیت دارد از زبان زرتشت می‌گوید: «انسان ریسمانی است بسته، میان حیوان و انسان برتر... برای گذر به دیگر سوی، باید خطر کرد و ماندن در میانه راه هم خطرناک، نگریستن به واپس و هر لرزش و درنگی پرخطر. بزرگی انسان بر این حقیقت استوار است که او گذرگاه است نه مقصود» (نیچه، ۱۳۸۶: ۳۵).

۲. تعهد و مسئولیت

تعهد، نتیجه انتخاب آگاهانه فرد انسان است، «ارزش‌های اخلاقی را باید آفریده انسان دانست که مسئولی جز خود انسان ندارند و برای همین باید خود را در مقابل حتی ارزش‌ها نیز مسئول بدانند... آدمیان همه نیک و بدشان را خود به خویشتن داده‌اند، همانا که آن را نستانده‌اند، آن را نیافته‌اند... ارزش‌ها را نخست انسان در چیزها نهاد تا خویشتن را بپاید» (نک نیچه، ۱۳۸۶: ۷۲-۷۱).

۳. فردیت

اگزستانسیالیسم فردگرایی را به مثابه تنهایی تلقی نکرده؛ بلکه تأویل انسان از موقعیت خود را مهم‌ترین عامل رشد فردیت می‌داند. در اگزستانسیالیسم روی سخن با فرد است و فرد انسانی آزاد است که خودش بشود. فرد باید از هم‌رنگ‌شدن با دیگران بپرهیزد و میل و خواسته درونی خود را ترجیح دهد. هر فرد انسانی نیازها و ویژگی‌های مشترکی با سایر انسان‌ها دارد و به این علت در چارچوب گروه‌های انسانی قرار می‌گیرد. همین فرد، شاخصه‌های فردی مختص به خود را دارد که او را از هم‌نوعان خود جدا می‌کند. نیچه نیز فرد را بر جمع و گروه ترجیح داده، برای چیزهای بی‌همتا و تک، ارزش خاصی قائل است. «ترجیح همیشگی نیچه، روشن است او همواره طرفدار فرد در برابر گله عوام، نبوغ در برابر عدل و عنایت در برابر لیاقت است. الهام را به حاکمیت قواعد و

صلاحیت حرفه‌ای، و عمل قهرمانی را به هر شکل و هر چیز انسانی زیاد انسانی برتری می‌دهد» (استرن، ۱۳۷۳: ۱۷۷).

۴. گزاف بودن جهان

هنگامی که آدمی به این حقیقت برسد که تنها تکیه‌گاهش، وجود خود اوست و این وجود نیز بی‌ثبات است به پوچی و گزاف بودن زندگی پی می‌برد. در نگاه نیچه «نه تنها عالم هستی، هیچ آغاز و انجامی ندارد و معقول نیست، بلکه هستی و زندگی انسان بی‌معناست» (رضازاده و رحمانی‌اصل، ۱۳۹۲: ۱۲۵). برای همین در اندیشه نیچه «پرسش از معنای زندگی منحصر به پرسش درباره زندگی دلخواه از چشم‌انداز فرد است. با تأکید نیچه بر این رویکرد، از انصاف، عدالت و مسؤولیت فرد نسبت به دیگری خبری نیست. در حقیقت او نه تنها نسبت به مناسبات انسانی بی‌توجه است بلکه بهره‌کشی از دیگری و حتی تبدیل آن‌ها به ابزار و سلطه بر آن‌ها را در ذات زندگی می‌داند» (همان: ۱۳۲).

۵. مرگ و نیستی

در اگزیستانسیالیسم مرگ واقعیتی محسوب نمی‌شود، بلکه یک نوع امکان به شمار می‌آید که خصوصیت اصلی‌ش این است که هر لحظه ممکن است به وقوع بپیوندد. «به مجردی که به عرصه وجود، گام می‌نهییم دیگر به حد کافی عمر گذرانده‌ایم که بمیریم» (بارت، ۱۳۶۲: ۵۶). نیچه در بیان مرگ و حقیقت آن، مرگی بهنگام را می‌آموزاند و چنین مرگی را نتیجه بهنگام زیستن دانسته است. «مرگ خود را به شما سفارش می‌کنم، مرگ خودخواسته را، که از آن رو به سوی من می‌آید که من آن را خواسته‌ام و کی خواهمش خواست؟ آن که غایتی و وارثی دارد، مرگ را آنگاه خواهد خواست که برای غایت و وارثش بهنگام باشد» (نیچه، ۱۳۵۵: ۱۰۱).

۶. آزادی

ماهیت انسان از چگونگی برخورداری وی با آزادی نشأت می‌گیرد. «انسان باشنده‌ای است در میان امکان‌های گوناگون و ناگزیر از برگزیدن؛ برگزیدنی که چه بسا خطر کردن

و دل به دریا زدن است؛ چراکه او ساخته همین گزینش‌هاست. در هر لحظه ناگزیر است که با گزینش از میان مجموع بدیل‌های پیش رویش به سوی آینده پیش رود. انسان راهی جز این گزینش‌ها ندارد. هیچ وضعیت دشوار بیرونی نیست که آزادی گزینش انسان را به طور کامل ناممکن کند.

بی شک وضعیت‌هایی از شمار و تنوع گزینه‌ها می‌کاهند اما امکان انتخاب را به طور کلی از بین نمی‌برند» (احمدی، ۱۳۸۵: ۲۲۶). نیچه همواره برای بود و نبود آزادی فرد انسانی نگران است: «من از آن امروز و پیش از اینم؛ ولی چیزی هست در من که از آن فرداست و پس فردا و روزگاری دیگر» (نیچه، ۱۳۸۶: ۱۹۴). آزادی در شعر شاملو نمود بیان عقیده و اندیشه، برده سیاسی نبودن، آزادی وطن و آزادی به معنای انسانیت است (فرزاد، ۱۳۹۹: ۱۴۸).

۷. دلهره و اضطراب

اگرستان‌سیالیست‌ها از بودن نگران هستند و دلهره دارند، آنان بر این باورند که «نگران بودن، احساسی است که در حین اندیشیدن به نیستی و هستی به سراغ ما می‌آید و در ذهن بیدار می‌شود. در این لحظات است که از خود می‌پرسیم چگونه است که یک چیز هست است نه نیست؟» (Olson, 1962: 31).

۸. تنهایی

به باور نیچه «انسان‌های برتر به دنبال تنهایی هستند و با دیگران فقط به منظور استفاده ابزاری از آن‌ها ارتباط برقرار می‌کنند. همواره دنبال پناهگاه و سنگری هستند تا آن‌ها را از جمعیت حفظ کند. این تنهایی انتخابی نیست بلکه به آن‌ها داده شده است؛ هر جا که باشند در میان افراد یا کتاب‌ها یا ... فقط خودشان هستند که خود را همراهی می‌کنند.

این تنهایی ضروری آن‌هاست، در درون آن‌هاست و غیر قابل دسترسی است تا بتواند تمجید یا سرزنش شود. مفهوم بزرگی یعنی بخواهد که با خودش باشد، متفاوت باشد، تنها باشد و مستقل زندگی کند» (ناظم، ۱۳۹۳: ۴۳-۴۲).

مؤلفه‌های هستی‌گرایی در شعر شاملو بر اساس آرای نیچه

۱. تقدم وجود بر ماهیت (وجودگرایی)

شاملو همچون بسیاری از روشنفکران، محور اصلی اندیشه خود را بر انسان و وجود گذاشته است. مهم‌ترین دلیلی که می‌توان شاملو را اگزیستانسیال نامید این است که به شهادت اشعارش، وجود را بر ماهیت مقدم شمرده است. شاید علت را بتوان در این دانست که «رواج تفکر اگزیستانسیالیستی در غرب همزمان با رشد ادبیات معاصر فارسی بوده است لذا شاعران و نویسندگان ما تا حدودی با این تفکر آشنا بوده‌اند» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۶۹۳).

در اندیشه شاملو، بوجد آمدن آدمی همانند گل و جنگل و درخت نیست بلکه او بوده، شده و خود، سازنده خود بوده است و وجود هماره بر ماهیت تقدم دارد: «من بودم / و شدم / نه زان‌گونه که غنچه‌یی / گلی / یا ریشه‌ای / که جوانه‌ای / یا یکی دانه / که جنگلی / راست بدان‌گونه / که عامی مردی / شهیدی / تا آسمان بر او نماز برد» (شاملو، ۱۳۸۰: ۷۲۸)

شاملو در صدد است تا جامعه درخودمانده را به خودآگاهی برساند و انسان را متوجه اصالت وجود خود گرداند.

۲. تعهد و مسئولیت

تعهد از مهم‌ترین مشخصه‌های شعری شاملو است که تشخص ویژه‌ای به اشعارش بخشیده در تمام دوره‌های شعری رعایت کرده است. این تعهد، بیش‌تر اجتماعی است؛ همان که شاعر را وا می‌دارد تا برای مردم و اجتماع گام بر دارد و شعر و هنر خود را در خدمت آسایش انسان قرار دهد. در شعر زیر از قهرمانانی می‌گوید که از هستی و جان خود بر می‌خیزند و به نکوهش افرادی می‌پردازد که مانع تحقق آزادی آدمی می‌شوند و قبا و نان و خانه یک کشور را می‌فروشند:

«من برای روسپیان و برهنه‌گان / می‌نویسم / برای مسلولین و / خاکسترنشینان / برای آن‌ها که بر خاک سرد / امیدوارند / و برای آنان که دیگر به آسمان / امید ندارند / ...» (همان: ۲۴۸-۲۴۹)

۳. فردیت

فردیت یا فردگرایی «شکل ساده و آگاهانه‌ای از اراده معطوف به قدرت است تا بدین وسیله از سلطه جامعه، آزاد گردد. فرد نیچه نماینده افراد دیگر از تبار والا و قدرتمند است و جماعت، وسیله‌ای برای تقویت فرد» (اکوان و رضانی، ۱۳۸۲: ۶۲). گاه من متفرد اجتماعی شاملو به سوی برجسته‌کردن انسان‌های آرمانی می‌رود و با اسطوره‌کردن ایشان، می‌کوشد در راه تفرد گام بردارد. انسان‌هایی که در رویارویی با خفقان، و با از دست دادن جان، قهرمان شده‌اند:

«و سرود مادران را شنید/ که بر گهواره‌های جنبان/ دعا می‌خوانند/ و کودکان را بیدار می‌کنند/ تا به ستاره‌یی که طالع می‌شود/ و مزرعه بردگان را روشن می‌کند/ سلام/ بگویند» (همان: ۳۶-۳۵)

شاملو از من درونی خود سخن گفته؛ تکرار من در شعرش، تأکیدی بر فردگرایی است؛ زیرا اگرستانسیالیست‌ها به غیر از دنبال کردن اهدافی که در جست‌وجوی آن بوده‌اند، همواره یافتن و جست‌وجوی من خویش را نیز بوده‌اند. شاملو گاه از دردها و آلام اجتماع به عالم درون پناه می‌برد و در فکر رهایی و نجات خود است که می‌توان آن را گرایش به زندگی درونی و نوعی دورافتادن از زندگی و شعر اجتماعی نامید که شاعر از همه چیز ناامید است.

۴. گزاف بودن جهان

شاملو مانند نیچه، به غایت زندگی بدبین است و آن را بیهوده و بی‌معنا می‌داند، نیچه بر این باور بوده که تفکر درباره علت و غایت زندگی برای بشر، چیزی است که تنها معلمان اخلاق به آن روی آورده‌اند. «بدین خاطر است که معلم اخلاق برای آموزش علت غایی زندگی به منبر می‌رود، بدین خاطر است که یک زندگی، زندگی دومی اختراع می‌کند و به کمک ساز و کار جدید خود، زندگی کهنه و مبتذل ما را از چارچوب کهنگی و خارج می‌کند، او هرگز نمی‌خواهد که ما به زندگی بخندیم، به خود بخندیم، به او بخندیم، فرد برای او همیشه، همان یک فرد است، همان چیز اول و آخر و شگفت‌انگیز، نوع برای او مفهومی ندارد همین‌طور که جمع صفر برایش بی‌معناست» (نیچه، ۱۳۷۷:

۵۸). شاملو نیز در این شعر به نمایندگی از نوع بشر، فریاد عصیان خود را بر آورده، سنت‌های جامعه را پوسیده، غایت حیات را پوچ دانسته و در مقابل آن‌ها ایستادگی کرده بر این باور است که ارکان هستی به چرایی زندگی خود آگاه نیستند لذا جهانی گزاف مقابل خود می‌بیند:

«اقیانوس است آن / ژرفا و بی‌کرانگی / پرواز و گردابه و خیزاب / بی‌آن‌که بداند / کوه است این / شکوه پا در جایی / فراز و فرود و گردن‌کشی / بی‌این‌که بداند» (همان: ۱۰۲۸)

با بیان چه هنگام زیسته‌ام، در واقع گم‌گشتگی انسان معاصر را مطرح کرده؛ انسانی که خود را گم کرده و با بیان خورشید و آسمان که از ارکان هستی هستند، همه را پوچ و بیهوده قلمداد می‌کند:

«چه هنگام می‌زیسته‌ام؟ / کدام مجموعه پیوسته روزها و شبان را / من / اگر این آفتاب / هم آن مشعل کال است / بی‌شب‌نم و بی‌شفق / که نخستین سحرگاه جهان را آزموده است / ... بگذار / آفتاب من / پیره‌نم باشد / و آسمان من / آن کهنه کرباس بی‌رنگ / بگذار / بر زمین خود بایستم» (همان: ۸۱۰-۸۰۹)

۵. اوضاع و احوال مرزی

پیشی گرفتن انسان از مرگ، مقدور نیست لذا شاملو در سروده‌هایش آن را همزاد زندگی می‌داند. این اندیشه را می‌توان در هماهنگی با نیچه دانست که می‌گوید «این وظیفه انسان نمو یافته است که به سرنوشت خویش، ژرف بنگرد. او می‌داند که نگاه ژرف، اغلب موجب درد است ولی باور داشت؛ که باید خود را برای تحمل رنج حقیقت بی‌رویم؛ چیره‌شدن بر حقیقت آسان نیست در نهایت نجات‌بخش بزرگ، رنج است که به ما رخصت می‌دهد ژرف‌ترین ژرفاهای مان را بیابیم، توانایی نیچه در چیره‌شدن بی‌محابا به حقیقت و شکستن اوهام بسیار قابل توجه است و برای آنکه فرد، شایسته جاودانگی شود باید تا زنده است با وحشت مرگ رو در رو بایستد و بارها در تصور مرگ خویش غور کند» (یالوم، ۱۳۸۱: ۴۵۳). شاملو با تفکری فلسفی، دغدغه مرگ را در هیأت پذیرشی ژرف، با زبانی شاعرانه بیان کرده و پس از یادکردن از جاندارانی که سرشار از زندگی هستند، از سرنوشت محتوم آنان که مرگ می‌باشد سخن می‌راند:

«چندان که هیاهوی سبز به اری دیگر/ از فراسوی هفته‌ها به گوش آمد/ با برف کهنه/ که می‌رفت/ از مرگ/ من/ سخن گفتم/ و چندان که قافله در رسید و بار افکند/ و به هر کجا/ بر دشت/ از گیلان بنان/ آتشی عطرافشان برافروخت/ با آتش‌دان باغ/ از مرگ/ من/ سخن گفتم» (همان: ۵۶۴-۵۶۵)

۶. مرگ و نیستی

نیچه معتقد است که مرگ باید آزادانه و از روی آگاهی و انتخاب صورت گیرد «بسیاری بس دیر می‌میرند و اندکی بس زود اما «بهنگام بمیر» آموزه‌ای است که هنوز طنینی ناآشنا دارد بهنگام بمیر زرتشت چنین می‌آموزاند به راستی آن که بهنگام می‌زید چگونه بهنگام تواند مرد؟ کاش هرگز از مادر نمی‌زاد» (نیچه، ۱۳۸۶: ۱۰۰). شاملو نیز در نگاهی متفاوت به مرگ، گاه آن را زیبا تصور کرده، زیبایی مرگ را از آن کسانی می‌داند که در راه انسانیت، خون خود را نثار کرده‌اند و با آگاهی و از روی انتخاب، چنین مرگی برگزیده‌اند؛ مبارزان سیاسی‌ای که بر سر راه آرمان‌ها و عقاید خود، جنبه متعالی مرگ را پیش چشم انسان قرار داده‌اند:

«از آن‌ها که رویاروی/ با چشمان گشاده در مرگ نگریستند/ از برادران سربلند/ در محله‌ی تاریک/ یک‌تن بیدار نیست» (همان: ۴۶۱)

مرگ‌اندیشی از دغدغه‌های فکری و ویژگی شعری شاملو است، از آنجا که مرگ، تهدیدی بر فرصت کوتاه زندگانی است، ذهن او را به فضاهایی می‌برد که بدون اندیشه مرگ راه‌بردن به آن‌ها میسر نیست. مرگ، تأمل و تفکر شاملو را به خود جلب کرده، خود را همواره به او نشان می‌دهد. شاملو هیچ‌گاه از مرگ غافل نمی‌ماند و همیشه با آن سر و کاری دارد. مرگ، مستقیم و غیر مستقیم در اندیشه و در فضای شعر شاملو حضور می‌یابد و شاعر را به سوی خود می‌کشاند. تفکر درباره انسان و زندگی انسانی، ناخواسته راه مرگ‌اندیشی را پیش پای او قرار داده به تأمل در آن وا داشته، به اشکال مختلف، ذهن شاملو را به خود مشغول می‌دارد» (باقی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۵):

«من مرگ خویشتن را/ با فصل‌ها در میان نهادم و/ با فصلی که می‌گذشت؛/ من مرگ خویشتن را/ با برف‌ها در میان نهادم و/ با برفی که می‌نشست؛/ ... من مرگ خویشتن را با

دیواری در میان نهادم / که صدای مرا / به جانب من / باز پس نمی فرستاد / چرا که می باست /
تا مرگ خویشتن را / من / نیز از خود / نهان کنم» (شاملو، ۱۳۸۰: ۵۶۹-۵۶۸)

۷. آزادی

می توان از انسان‌هایی که به دنبال آزادی هستند، گاه، به عنوان ابرانسان یاد کرد، همان چیزی که نیچه در اندیشه خود، بدان پرداخته؛ ابرانسان در تفکر نیچه، موجودی است که پس از سقوط و چیرگی سیروت و واماندگی انسانیت می تواند دنیایی نو و ارزش‌هایی جدید بیافریند. «ابر انسان، انسانی است که به راستی از ترس و خرافه پیشین بشر رها شده آزادی راستین را دریافته است؛ این انسان از نظر معنوی کامل است و هستی را همان گونه که هست پذیرفته است جهان‌های خیالی را کنار گذاشته است، اکنون این انسان کامل در غیاب خدا معنای هستی را بر گردن می گیرد و اراده خود را با اراده جهان هستی یکی می کند» (نیچه، ۱۳۸۶: ۳۵۴). شاملو در ستایش انسان‌های آزاده، آنان را افرادی والا معرفی می کند. در شعر زیر که مصداق بارزی از ستایش آزادی است، از سه عنصر مرگ، آزادی و انسان بهره برده دغدغه‌ای همچون مرگ را کنار گذاشته، آزادی را بر آن برتری می دهد و با بیان بهای آزادی آدمی، انسان بودن وی را گرمی می دارد. شاملو در این شعر آزادی‌ای که مطابق اندیشه اگزیستانسیالیستی است را چنین تعریف می کند؛ وضع و حالتی که آدمی، آزاد باشد تا به جست‌وجو بپردازد و از میان یافته‌هایش هر آنچه که می خواهد را برگزیند:

«هرگز از مرگ نه‌راسیده‌ام / اگرچه دستانش از ابتذال هم شکننده‌تر بود / هر اس من
باری همه از مردن در سرزمینی ست / که مزد گورکن / از بهای آزادی آدمی / افزون باشد»
(شاملو، ۱۳۸۰: ۴۶۰)

به عقیده نیچه «آزادی، یعنی پاسخگوی کردار خویش بودن؛ آزادی یعنی سروری
غریزه‌های مردانه شاد از جنگ و پیروزی بر دیگر غریزه‌ها. انسان آزاد گشته، و چه بسا
بالتر از آن جان آزاد گشته، خوشحالی حقیری که دکان داران و مسیحیان و ماده‌گاو و
زنان و انگلیسیان و دیگر دموکرات‌ها در خواب می‌بینند، با تیپا می‌زند. انسان آزاد
جنگاور است» (نیچه، ۱۳۹۲: ۱۴۱). شاملو نیز انسان آزاده را جسور می‌داند و رهایی بشر

از زیر یوغ ستم و تقلیل درد و مرارت‌های انسان در تفکر شاملو، نمودی ویژه دارد. او از انسان در بند ستم می‌خواهد که در مقابل بیدادگری به پا خیزد و به سکوت و خفت تن در ندهد. سخن شاملو رسیدن و دستیابی به آزادی و رهایی از نابرابری‌ها و استبداد شاهنشاهی است. با مشاهده بی‌عدالتی، مردم را به مبارزه با استبداد فرا می‌خواند و خود نیز در راه رسیدن به مقصود لحظه‌ای از پا نمی‌نشیند:

«در زیر تاق عرش بر سفره‌ی زمین/ در نور و در ظلام/ در های‌وهوی و شیون دیوانه‌وار باد/ در چوبه‌های دار/ در کوه و دشت و سبزه/ در لجه‌های ژرف تالابه ای تار/ در تیک و تاک ساعت/ در دام دشمنان/... هر جا که رنج می‌برد انسان ز روز و شب/ هر جا که بخت سرکش فریاد می‌کشد/ هر جا که درد روی کند سوی آدمی/ هر جا که زنده‌گی طلبد زنده را به رزم/ بیرون کش از نیام/ از زور و ناتوانی خود هر دو ساخته/ تیغی دو دم» (همان: ۱۵۱-۱۵۰)

۸. دلهره و اضطراب

به طور کلی «وقتی که افراد تشخیص دادند که آن‌ها کاملاً مسئول تصمیمات، اعمال و عقایدشان هستند، دلهره بر آنان چیره می‌شود. نیچه در «چنین گفت زرتشت» از خلال گفتار این فرزانه و پیامبر، نگرانی خود را از رویدادهای مختلف توصیف می‌کند: او از اینکه عزلت بگزیند یا در میان جمع باشد، اینکه با آزادی انتخاب کند یا خود را به دست امواج زمانه بسپارد دچار دلهره و اضطراب می‌شود» (دانپاری، ۱۳۹۰: ۵۷).

شاملو هم معتقد است: «در باب آنچه زمینه کلی و اصلی شعر مرا می‌سازد و می‌توانم به سادگی بگویم که زندگی‌ام در دلهره و نگرانی خلاصه می‌شود، مشاهده تنگدستی، بی‌عدالتی و بی‌فرهنگی در همه عمر، بختک رؤیاهایی بوده که در بیداری بر من می‌گذرد جز این هیچ ندارم بگویم» (حریری، ۱۳۸۵: ۱۰۹). دلهره را می‌توان حاصل موقعیت شاملو در اجتماع تلقی کرد نگرانی او از تقابل هستی و نیستی شکل می‌گیرد گاه در موقعیتی لبریز از ابهام، با از نظر گذراندن رازناکی جهان، در مقابل ابهت هستی دچار دلهره و نگرانی می‌شود. در شعر زیر با تمرکز بر مرگ، دچار اضطراب و نگرانی می‌شود یا به عبارتی دیگر مرگ برانگیخته این دلهره در وجود شاعر می‌گردد:

«دردا که مرگ... تجربه‌ای ست / غم‌انگیز / غم‌انگیز / به سال‌ها و به سال‌ها و به سال‌ها» (شاملو، ۱۳۸۰: ۵۳۵)

با توجه به اینکه شاملو، پاسخی برای مرگ ندارد می‌توان گفت که این عامل، نگرانی را در وجودش بیدار می‌کند. همانطور که در سال‌های پایانی عمر خود و با اوج گرفتن بیماری‌اش، اندوه و دلهره خود را از ترک اجباری / آید / با مرگ بیان می‌کند:

«نگران / آن دو چشمان است / دورسوی آن دو سهیل که بر سیبستان حیات من می‌نگرد / تا از سبزینه‌ی نارس خویش / سرخ برآید... / سهیلان من اند / ستارگان همواره بیدارم / و دروازه‌های افق / بر نگرانی‌شان گشوده است» (شاملو، ۱۳۸۰: ۱۰۴۳)

۹. وانهادگی (پرتاب شدگی)

شاملو در بحث از هستی و اگزیستانس و تقابل انسان با خدا، نگاهی مشابه نیچه دارد، شاملو به عصیان می‌رسد. نیچه نیز در این تعریف به معرفی ابرانسان دست می‌یابد. اندیشه شاملو و نیچه اگرچه همانندی‌های بسیاری دارد اما شاملو بر خلاف نیچه به صورت سیستماتیک به بیان و توصیف انسان امروز پرداخته در صورتی که نیچه چنین نیست و نظرش را به صورت منسجم بیان نکرده است. در بررسی وانهادگی در شعر شاملو می‌توان گفت که شاعر، گاه انسان دینی را متهم به خداتراشی و پرداختن و ساختن عقاید و افکاری ماورایی می‌کند؛ در واقع در تفکر شاعر، این اعتقادات و خداوند عاملی است که تفرقه و پراکندگی میان آدمیان را موجب شده. شاملو خداوند را ساخته ذهنی انسان می‌داند بی آنکه واقعیتی خارجی برای بودن و وجود آن باشد، شاید تربیت ذهنی شاملو که امکان درک و احساس خداوند را از وی گرفته، باعث چنین عقایدی شده:

«تو باعث شده‌ای که آدمی از آدمی بهراسد / تراشده‌ی آن گنده بتی تو / که مرا به وهن در برابرش به زانو می‌افکنند / تو جان مرا از تلخی و درد آکنده‌ای / و من تو را دوست داشته‌ام / با بازوهایم و در سرودهایم / تو مهیب‌ترین دشمنی مرا / و تو را من ستوده‌ام / رنج برده‌ام ای دریغ / و تو را / ستوده‌ام» (همان: ۸۸۵)

انسان در تفکر شاملو رها شده و در غربتی سخت، گرفتار شده. به باور او آدمی از همان لحظه که از روی جبر به دنیا پرتاب شده طوقی بر گردن دارد که آن را تا زمان

مرگ با خود دارد. جهان با تمام وسعت خود در مقابل آدمی، قد علم کرده بار سنگین هستی و دوزخ را پیش چشمش، یادآور می‌شود. حس غربت و وانهایی در تفکر اگزیستانسیالیست شاملو سبب می‌شود تا حال و روز انسان را به زیبایی به تصویر بکشد در این شعر، غربت دردناک و اندوهگین آدمی را ترسیم کرده در سطور پایانی با بکاربردن واژه معجزه، آزادی را عنصری معجزه‌بخش تصور کرده، از طرفی دیدی یأس‌آلود هم به دنیا و زندگی دارد:

«می‌لاد تو جز خاطره‌ی دردی بیهوده چیست: / هم از آن دست که مرگت / هم از آن دست که عبور قطار عقیم استران تو / از فاصله‌ی کویری می‌لاد و مرگت! / معجزه کن معجزه کن / که معجزه / تنها / دست کار توست» (همان: ۸۳۱-۸۳۰)

۱۰. تنهایی

با توجه به اعتقاد نیچه به ابرانسان و اینکه «انسان‌های برتر به دنبال تنهایی بوده، با دیگران ارتباط محدودی دارند همواره دنبال پناهگاه و سنگری هستند تا آن‌ها را از جمعیت حفظ کند. این تنهایی انتخابی نیست بلکه به آن‌ها داده شده است؛ هر جا که باشند در میان افراد یا کتاب‌ها یا ... فقط خودشان هستند که خود را همراهی می‌کنند. این تنهایی ضروری آن‌هاست، در درون آن‌هاست و غیرقابل دسترسی است تا بتواند تمجید یا سرزنش شود. مفهوم بزرگی یعنی بخواهد که با خودش باشد، متفاوت باشد، تنها باشد و مستقل زندگی کند» (ناظم، ۱۳۹۳: ۴۳-۴۲). شاملو در لایه‌های پنهان شعرش اشاره می‌کند که کسی را برای درک و فهم حس خود نمی‌بیند تا وجودش را ملامت از عشق گرداند و به احساس عاشق‌پیشگی خود پاسخ دهد. حسرت در عشق‌ورزی‌های یکطرفه و دوری از دست‌های بارور معشوق، غم نهفته در وجودش را بیدار می‌کند. تنهایی ژرف باعث می‌شود تا خود را پیش از آمدن معشوق، مانند جنگل‌های سوخته و خرمن‌های بی‌حاصل بداند:

«تو این جایی و نفرین شب بی‌اثر است / در غروب نازا، قلب من از تلقین تو بارور می‌شود / با دست‌های تو، من لزج‌ترین شب‌ها را چراغان می‌کنم» (همان: ۲۲۵)

به باور شاملو «شخص باید برای رهایی از بند پندارها، در اولین گام، تنهایی کامل خود را درک و تجربه کند و بپذیرد. با زیستن بر اساس راه و رسمی که انتخاب می‌کند مسئولیت تام و تمام خلق جهان خاص خود را بر عهده دارد بنابراین در راهی که برای زندگی خود بر می‌گزیند کاملاً تنهاست» (محمودی، ۱۳۸۷: ۵۲۸-۵۲۷). تنهایی همواره همزاد شاعر و از جنس اگزیزتانسیال بوده است؛ به طوری که این روح غریب و سرگشته همانند نی بریده‌ای است که از نیستان دور افتاده و از جدایی و فراق می‌نالد. تنهایی او به این سبب است که کسی او را درک نمی‌کند:

«در نیست / راه نیست / شب نیست / ماه نیست / نه روز و / نه آفتاب / ما / بیرون زمان /
ایستاده‌ایم / با دشنه‌ی تلخی / در گرده‌های مان / هیچ کس / با هیچ کس / سخن نمی‌گوید /
که خاموشی / به هزار زبان / در سخن است» (همان: ۷۱۲-۷۱۱)

نتیجه بحث

آرای شاملو و نیچه در بحث اگزیزتانسیالیسم کم و بیش همسوئی‌هایی با هم دارد. مهم‌ترین دلیلی که می‌توان شاملو را اگزیزتانسیال نامید این است که به شهادت اشعارش، وجود را بر ماهیت مقدم شمرده است. افزون بر این، انسان در دیدگاه شاملو و نیچه با احساس تنهایی، دلهره و نگرانی و به نوعی جبر فلسفی در زندگی مواجه است که سبب حیرت وی در جهان شده و کلیت وجودی او را آشفته ساخته است. شاملو در بحث از هستی و اگزیزتانسی و در تقابل انسان با خدا نیز نگاهی مشابه نیچه دارد، شاملو به عصیان می‌رسد نیچه نیز در این تعریف به ابرانسان می‌رسد. اندیشه شاملو اگرچه همانندی‌های با نیچه دارد اما شاملو بر خلاف نیچه به صورت سیستماتیک به بیان و توصیف انسان امروز پرداخته در صورتی که نیچه آرائش را به صورت منسجم بیان نکرده است.

کتابنامه

- احمدی، بابک. ۱۳۸۰ش، **ساختار و تأویل متن**، چ پنجم، تهران: مرکز.
- احمدی، بابک. ۱۳۸۵ش، **معمای مدرنیته**، چ چهارم، تهران: مرکز.
- استرن، ج. پ. ۱۳۷۳ش، **نیچه**، ترجمه عزت‌الله فولادوند، چ دوم، تهران: طرح نو.
- بارت، ویلیام. ۱۳۶۲ش، **اگزیستانسیالیسم چیست**، ترجمه منصور مشکین‌پوش، چ دوم، تهران: آگاه.
- باقی نژاد، عباس. ۱۳۹۴ش، **انسان‌گرایی در شعر شاملو**، ارومیه: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی ارومیه.
- پاشایی، علی. ۱۳۷۸ش، **نام همه شعرهای تو، زندگی و شعر احمد شاملو**، تهران: ثالث.
- حریری، ناصر. ۱۳۸۵ش، **درباره هنر و ادبیات**، چ پنجم، تهران: نگاه.
- حمید، حمید. بی تا، **درآمدی بر فلسفه غرب**، چ دوم، تهران: زوار.
- سیدحسینی، رضا. ۱۳۸۷ش، **مکتب‌های ادبی**، چ دوم، تهران: نگاه.
- شاملو، احمد. ۱۳۸۰ش، **مجموعه آثار احمد شاملو دفتر یکم**، به کوشش نیاز یعقوب‌شاهی، چ دوم، تهران: انتشارات نگاه.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۳ش، **راهنمای ادبیات معاصر (شرح و تحلیل گزیده شعر فارسی)**، تهران: نشر میترا.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۹۰ش، **مکتب‌های ادبی**، چ چهارم، تهران: قطره.
- صدری، محمود. ۱۳۹۲ش، **دایرة المعارف بزرگ اسلامی**، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- گنجی، محمدحسین. ۱۳۸۴ش، **کلیات فلسفه**، تهران: سمت.
- نیچه، فردریش. ۱۳۵۵ش، **دجال**، ترجمه عبدالعلی دستغیب، تهران: آگاه.
- نیچه، فردریش. ۱۳۷۷ش، **حکمت شادان**، ترجمه جمال آل احمد، تهران: جامی.
- نیچه، فردریش. ۱۳۸۶ش، **چنین گفت زرتشت**، ترجمه مسعود انصاری، چ هشتم، تهران: جامی.
- نیچه، فردریش. ۱۳۹۲ش، **غروب بت‌ها**، ترجمه داریوش آشوری، تهران: آگه.
- یالوم، آروین. ۱۳۸۱ش، **وقتی نیچه گریست**، ترجمه مهشید میرمعزی، تهران: نشر نی.

مقالات و پایان‌نامه‌ها

- اکوان، محمد و محبوبه رضانی. ۱۳۸۹ش، «**مرگ و زندگی از دیدگاه نیچه و کرکگور**»، مطالعات نقد ادبی، شماره ۱۸، بهار، صص ۵۷-۸۴.
- دانیاری، کیانوش. ۱۳۹۰ش، «**تحلیل دیوان ناصر خسرو با تأکید بر مکتب اگزیستانسیالیسم**»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه لرستان.

- رضازاده، حسن و محمدرضا رحمانی اصل. ۱۳۹۲ش، «مقایسه معنای زندگی از دیدگاه محمدتقی جعفری و فریدریش نیچه»، دوفصلنامه انسان پژوهی دینی، سال ۱۰، شماره ۳۰، پاییز و زمستان، صص ۱۱۵-۱۳۴.
- عبدالکریمی، بیژن. ۱۳۹۸ش، «غلبه رویکرد مفهومی بر رویکرد وجودشناسانه و پیامدهای تربیتی آن در دوره معاصر»، غرب‌شناسی بنیادی، سال دهم، شماره اول، بهار و تابستان، صص ۱۱۷-۹۱.
- فرزاد، عبدالحسین و یونس مرادی جعفرلو و سمیه مرادی جعفرلو. ۱۳۹۹ش، «نگاهی تطبیقی به مفهوم آزادی در شعر احمد شاملو و احمد مطهر»، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال چهاردهم، شماره ۵۶، زمستان، صص ۱۴۵-۱۶۵.
- کریمی والا، محمدرضا و محمدعلی کمالی نسب. ۱۳۹۵ش، «تحلیل خودباختگی انسان در اندیشه انتخاب خود محور و غیر محور اگزیستانسیالیستی»، دو فصلنامه انسان پژوهی دینی، سال ۱۳، شماره ۳۶، پاییز و زمستان، صص ۹۱-۱۱۱.
- محمودی، حسین. ۱۳۸۷ش، «انسان، انتخاب، تنهایی(مبانی اخلاق از منظر فلسفه‌های اگزیستانس)»، بازتاب اندیشه، ش ۱۰۱، شهریور، صص ۵۲۹-۵۲۶.
- نصرتی، یحیی. ۱۳۸۶ش، «بررسی پدیده رنج در مسیحیت با رویکرد اگزیستانسیالیستی کرگور»، پایان‌نامه، آذربایجان، دانشکده تربیت معلم آذربایجان.

Bibliography

- Ahmadi, Babak 2001, Text Structure and Interpretation, Tehran: Markaz Press.
- Ahmadi, Babak 2006, The Mystery of Modernity, 4th edition, Tehran: Markaz Press.
- Stern, J.P. 1994, Nietzsche, translated by Ezatollah Fooladvand, Tehran: Tarh e No Press
- Barrett, William. 1983, What is Existentialism, translated by Mansour Meshkinpoosh, Tehran: Agah.
- Baghi Nejad, Abbas. 2015, Humanism in Shamlou's Poetry, Urumia: Islamic Azad University of Urumia Publications.
- Pashaei, Ali 1999, The names of all your poems, life and poetry of Ahmad Shamlou, Tehran: Saales.
- Hariri, Nasser 2006, On Art and Literature, Tehran: Negah.
- Hamid, Hamid, An Introduction to Western Philosophy, Tehran: Zavar.
- Seyyed Hosseini, Reza, Literary Schools, Volume II, Tehran: Negah.
- Shamlou, Ahmad. 2001, Collection of works by Ahmad Shamlou, Book One, due to the efforts of Yaghoobshahi, Tehran: Negah Publications.

- Shamisa, Sirus. 2004, *Guide to Contemporary Literature (Description and Analysis of Selected Persian Poetry)*, Tehran: Mitra Publishing.
- Shamisa, Sirus. 1390, *Literary Schools*, Tehran: Qatreh.
- Sadri, Mahmoud 2013, *The Great Islamic Encyclopedia*, Tehran: The Great Islamic Encyclopedia Center.
- Ganji, Mohammad Hossein 2005, *Generalities of Philosophy*, Tehran: SAMT Press.
- Nietzsche., Friedrich. 1976, *The Antichrist*, translated by Abdol Ali Dastgheib, Tehran: Agah Press
- Nietzsche, Friedrich. 1998, *The Gay Science*, translated by Jamal Al-Ahmad, Tehran: Jaami.
- Nietzsche, Friedrich. 2007, *Thus Spoke Zarathustra*, translated by Massoud Ansari, Tehran: Jaami.
- Nietzsche, Friedrich. 1392, *Twilight of the Idols*, translated by Dariush Ashouri, Tehran: Agah Press
- Yalom, Arvin. 2002, *When Nietzsche Wept*, translated by Mahshid Mir Moazi, Tehran: Ney Publishing.

Articles and Theses

- Akwan, Mohammad and Mahboubeh Ramezani. 2010, "Death and Life from the perspective of Nietzsche and Kierkegaard", *Literary Criticism Studies*, No. 18, Spring, pp. 57-84.
- Daniari, Kianoosh 2011, "Analysis of Naser Khosrow's Divan with Emphasis on the Existentialism School ", *Master Thesis*, Lorestan University.
- Rezazadeh, Hassan and Mohammad Reza Rahmani Asl. 1392, "Comparison of the meaning of life from the perspective of Mohammad Taghi Jafari and Friedrich Nietzsche", *Bi-Quarterly Journal of Religious Anthropology*, Volume 10, Number 30, Fall and Winter, pp. 115-134.
- Abdol Karimi, Bijan 2019, "Conversion of the conceptual approach to the Existentialism Approach and its educational consequences in the contemporary period", *Basic Western Studies*, Year 10, First Edition, Spring and Summer, pp. 91-117.
- Farzad, Abdolhossein and Younes Moradi Jafarloo and Somayeh Moradi Jafarloo. 2020, "A Comparative Look at the Concept of Freedom in Ahmad Shamloo's Poetry and Ahmad Motahar", *Comparative Literature Studies*, Fourteenth Year, No. 56, Winter, pp. 145-165.
- Karimi Vala, Mohammad Reza and Mohammad Ali Kamali Nasab. 2016, "Analysis of human self-loss in the thought of self-centered and non-centered existentialist choice", *Bi-Quarterly Journal of Religious Anthropology*, Volume 13, Number 36, Fall and Winter, pp. 91-111.
- Mahmoudi, Hossein 2008, "Man, Choice, Loneliness (Fundamentals of Ethics from the Perspective of Existential Philosophies)", *Reflection of Thought*, Vol. 101, September, pp. - 526-529.
- Nusrati, Yahya 2007, "Study of the Phenomenon of Suffering in Christianity with the Existentialist Approach of Kierkegaard", *Thesis*, Azerbaijan, Azerbaijan Teacher Training College.

Comparative Literature Studies, Fifteenth Year, No. 60, Winter 1400; pp.87-106

A Study on Existentialism Thoughts in Shamloo's poetry Based on Nietzsche's Ideas

Receiving Date: 30July,2021

Acceptance Date: 4Nov.2021

Peyman Pasban Zoqi: PhD Candidate, Faculty of Persian Language & Literature, Islamic Azad University, Khoda Bandeh Branch

p.p.zoghi@chmail.com

Lida Naamdaar: Assistant Professor, Faculty of Persian Language & Literature and Comparative Literature, Islamic Azad University, Khoda Bandeh Branch

namdar.lida@gmail.com

Javad Taheri: Assistant Professor, Faculty of Persian Language & Literature, Islamic Azad University, Abhar Branch

Gholam Reza Heidari: Assistant Professor, Faculty of Persian Language & Literature, Islamic Azad University, Abhar Branch

Corresponding author: Lida Naamdaar

Abstract

Existentialism is one of the central concepts of Nietzsche's thought, which is clearly reflected in contemporary poetry, especially in Shamloo's. Prominent examples of it, including the primacy of existence over nature, commitment and responsibility, individuality, the exaggeration of life as well as the world, death and demise, freedom, apprehension and anxiety, loneliness and solitude in Shamloo's poetry are fully represented by the artist. The present research which is done by descriptive – analytical method, studies the relationship between literature and other branches of the humanities based on the comments of American School of Comparative Literature. It seeks to answer the question: how existentialism thoughts were developed in Shamloo's mind and language and what was his thought and philosophy of existence focused on? The main purpose of the present article is explaining and drawing existentialism in Shamloo's poetry according to Nietzsche's views. Findings of the research show that Shamloo has had a deep connection with existentialism topics and thoughts, and existential concepts and concerns have been reflected in his poems in a contemplative and very high frequency. These concepts intersect with Nietzsche's existentialism views.

Keywords: existentialism, existence, individuality, poetry, Nietzsche.